

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

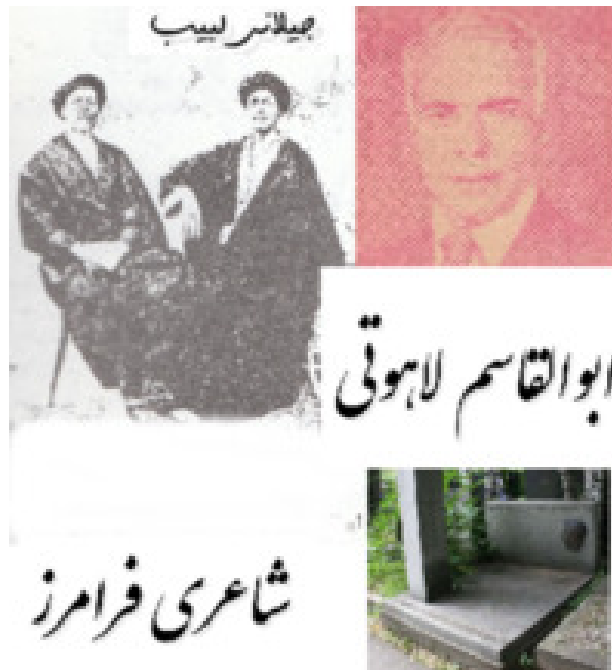
Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی - فرهنگی

جیلانی لیبیب

برلین - ۲۶ فبروری ۲۰۱۴



ابوالقاسم لاهوتی، شاعری فرامرز

(قسمت نهم)

چکامه های زیر بر مبنای اشتهار آنها در میهن سنائی، مولوی، بیتاب، واصل، پژواک، رابعه و جامی و بیش از همه به دلیل پیوند آهنگهای دلنشین احمد ظاهر، استاد رحیم بخش، ساربان و ... با این ترانه ها، برگزیده شده اند:

صد ره در انتظارت تا پشت در دویدم

پایم ز کار افتاد آنگه به سر دویدم
صد ره سرم بدر خورد، چون وقت وعده تو
هر قدر دیرتر شد، من تندتر دویدم
تا یک صدای پایی زان سوی در شنیدم
جستم، ترا ندیدم، بار دگر دویدم
در فکر گفت و گویت از خواب و خور گزاشتم
در انتظار رویت، شب تا سحر دویدم
تو مست خواب راحت، من مضطرب نشستم
تو فارغ از من و من از این بیخبر دویدم
شب رفت و پیش چشم دنیا سیاه گردید
خورشید من نیامد، من بی ثمر دویدم
شاید دل تو میسوخت، بهتر! ندید چشمت
چون با لبان خشک و چشمان تر دویدم
اکنون، ترا که دیدم، در پای تا سر من
آثار خستگی نیست، جانم مگر دویدم؟

من خوانم و دل رقصد، بزم من و دل را بین
گور از پی غم کنسیم، عزم من و دل را بین
در رهگذر جانان ما منتظر فرمان
سر در کف و جان بر لب، نظم من و دل را بین
من افتم و دل خیزد، دل غلتد و من جنیم
با عشق قوی پنجه رزم من و دل را بین
هر کس که ز وی بویی از عشق نمی آمد
ما دیده از او بستیم، حزم من و دل را بین
دل یار و مرا دارد، من – يك دل و يك دلبر
در ملك وفاداری رسم من و دل را بین!

نشد یک لحظه از یادت جدا دل

ز هی دل، آفرین دل، مرحبا دل
ز دستش یک دم آسایش ندارم
نمیدانم چه باید کرد با دل
هزاران بار منعش کردم از عشق
مگر برگشت از راه خطا دل
به چشمانت مرا دل مبتلا کرد
فلاکت دل، مصیبت دل، بلا دل
ازین دل، داد من بستان خدایا
ز دستش تا بکی گویم: خدا، دل
درون سینه آهی هم ندارد
ستمکش دل، پریشان دل، گدا دل
به تاری گردنش را بسته زلفت
فقیر و عاجز و بی دست و پا دل
بشد خاک و ز کویت بر نخیزد
ز هی ثابتقدم دل، باوفا دل
ز عقل و دل دگر از من می‌رسید
چو عشق آمد، کجا عقل و کجا دل؟!
تو، لاهوتی، ز دل نالی، دل از تو
حیا کن، یا تو ساکت باش یا دل!

وطن ویرانه از یار است یا اغیار یا هردو؟
مصیبت از مسلمان هاست یا کفار یا هر دو؟
همه داد وطنخواهی زنند، اما نمیدانم
وطن خواهی به گفتار است یا کردار یا هر دو؟
وطن را از خطر، فکر و کیلان میکند ایمن
و یا سرنیزه يك لشکر جرّار یا هر دو
وطن را فتنه مسندنشینان داد بر دشمن
و یا این مردم بی دانش بازار یا هر دو؟

کمند بندگی بر گردن بیچارگان محکم
ز بند سبجه شد یا رشته زُنار یا هر دو؟
به قتل و غارت دهقان و استثمار زحمتکش
فقط مسجد بود بانی و یا دربار یا هردو؟
بنای ظلم و استبداد صنف مفتخور، ویران
ز چکش میشود یا داس جوهردار یا هر دو؟
وکیل از خدمت ملت تغافل میکند عمداً
و یا باشد وزیر از مملکت بیزار یا هر دو
به مجلس نسبت ایرانفروشی میدهند اما
نمیدانم کنم اقرار یا انکار یا هردو
وکیلان و وزیرانند خائن، فاش میگویم
اگر در زیر تیغ یا به روی دار یا هردو
تو را روزی به کشتن میدهد ناچار، لاهوتی
زبان راستگو یا طبع آتشبار یا هردو!
